

سبک زندگی اسلامی با محوریت آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء

سید محمد رضوی^۱

مرضیه صائمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۹، صفحه ۹۱ تا ۱۱۱ (مقاله پژوهشی)

چکیده

یکی از بحث برانگیزترین آیات قرآن مجید آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء» است. از این آیه و روایات، درمبانی ارتباط زوجین و مهارتهای ارتباطی استمداد گرفت. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی به دست آوردن سبک زندگی با تکیه بر آیه شریفه می باشد. نگارندگان پس از بررسی معنای قیومیت و بیان نکات تفسیری در خصوص این آیه شریفه و بیان نظر اسلام (قرآن و روایات)، به این نتایج دست یافته است که قیومیت به معنای حق مدیریت داشتن، محافظت کردن، سرپرست خانواده بودن است و دربردارنده معنای ولایت و صاحب اختیار بودن نمی باشد. در سبک زندگی به ویژه زندگی اسلامی، چون غالباً بالطبع، مردان نیرومندی و تحمل شدائد و سختی ها و طاقت بیشتر در برابر مشکلات، بر اغلب زنها فزونی دارند و زنها احساسی و عاطفی هستند، به دلیل این فضیلتهای موهبی و اکتسابی است که مرد بر زن سرپرستی دارد و سبب سبک زندگی متعالی می شود. ضمن اینکه بسیاری از آیات قرآن کریم مرد و زن را همسان دانسته و کمال و نقص هر دو را به صورت همزمان یاد می کند و تصریح به وحدت نوعی آنها می کند. بنابراین اسلام در حرکت و مسافرت به سوی خداوند هیچ تفاوتی میان آنها قائل نیست و سیر به سوی خدا با تعقل و عمل صالح امکان پذیر است.

کلیدواژه‌ها: قیومیت، سبک زندگی، خانواده، اجتماع، قرآن، روایات اسلامی.

۱. استادیار سید محمد رضوی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

dsmrazavi@yahoo.com.

۲. مرضیه صائمی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

Marziyeh58saemi@gmail.com

درآمد

خانواده یک واحد اجتماعی است و همانند هر اداره یا سازمانی، نیاز به مدیریت دارد؛ در اسلام خانواده یکی از نهادهای زیربنایی بنیاد هستی و از ساختارهای اصلی جامعه اسلامی به شمار می آید که همگام با دیگر ساختارهای جامعه در راه تحقق اهداف انسان، به عنوان خلیفه و جانشین خداوند، گام برمی‌دارد. از دیدگاه آموزه‌های دینی، خانواده سنگ بنای جامعه است که فرد را به جامعه و نسلها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و گروههای اجتماعی گوناگون را به هم پیوند میدهد (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۸، ص ۵۴-۳۵). بخش مهمی از آموزه های قرآن کریم و سیره امامان معصوم علیهم السلام به توصیه هایی درباره مناسبات اعضای خانواده مربوط است، آنچه یک خانواده را تشکیل می دهد، افرادی هستند که نسبت های ویژه ای با یکدیگر دارند که عبارتند از همسران، والدین، فرزندان، آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام با در نظر گرفتن این مناسبت ها به بیان نحوه مدیریت تعاملات افراد خانواده پرداخته است. به کار بستن این تعالیم در اداره محیط خانواده و همچنین محیط جامعه افزون بر پاداش اخروی، می تواند تأثیر بسزایی در حیطة روابط فردی و اجتماعی گذاشته و جامعه را به سوی هدف بهتر و سبک زندگی متعالی پیش ببرد.

طرح مسأله

زندگی در فرهنگ اسلامی مجموعه ای از باورها، ارزش ها، باید ها و نبایدهایی است که از دو منبع قرآن و عترت سرچشمه می گیرد. اصول و مبانی ارتباط زوجین در فرهنگ اسلامی که می تواند به سبک زندگی متعالی کمک کند عموماً در آیات قرآن بیان شده است و جزئیات آن توسط معصومی علیهم السلام تبیین گردیده است و با محوریت اصل الهی بودن به تمام جوانب زندگی سمت و سو می دهد که غایت آن تعالی خانواده و جامعه است. در تفسیر آیه « الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ » و معنای قوام بودن مردان بین علمای شیعه و سنی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد که این مقاله می کوشد اختلاف نظرهای موجود را بررسی و تحلیل نموده و سپس معانی قرآنی برگرفته از آموزه های قرآنی و روایات اسلامی را در این خصوص بررسی نماید و به ایننت نتیجه می رسد که بسیاری از آیات قرآن کریم مرد و زن را همسان دانسته و کمال و نقص هر دو را به صورت همزمان یاد می کند و تصریح به وحدت نوعی آنها می کند. بنابراین اسلام در حرکت و مسافرت به سوی خداوند هیچ تفاوتی میان آنها قائل نیست و سیر به سوی خدا با تعقل و عمل صالح امکان پذیر است.

معنای لغوی قیومیت

واژه «قیومیت» از آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء: ۳۴) گرفته شده است. این واژه از ریشه «قام، يقوم» مشتق شده و به معنای ایستادن است.

گاهی قیام به معنای عزم است، مانند قول خدا « وَأَنْتُمْ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا » (جن: ۱۹). و گاهی به معنای محافظه و اصلاح است چون «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) یا «إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا» (آل عمران: ۷۵) (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۴۵).

در لسان العرب آمده: القیام بمعنی المحافظه و الاصلاح و سپس وی همین آیه ی مورد بحث را به عنوان شاهد بر این معنا ذکر کرده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۴۹۷). قوام به معنای مسلط بودن، دارای ولایت داشتن و صاحب اختیار بودن است، راغب اصفهانی معتقد است که اگر موضع قیام، شخص باشد، قوام بودن یکی بر دیگری، به این معناست که قوام اختیار امر دیگری را در دست دارد و دیگری مسخر است ولی اگر موضوع قیام، شیء باشد به معنای محافظت و مراعات است. از این رو وی آیه ی مورد نظر را بر معنای اول تطبیق نموده است. همچنین ابن اثیر در النهایه فی غریب الحدیث، همین قول را انتخاب کرده است. (ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۴).

در کتاب تفسیر آیات الاحکام نیز قوام به معنای محافظت کردن و رعایت مصالح فرد آمده است (السیاس، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵۵). و در المنجد: قوام به معنای قیام کننده به امری که از عهده زنان خارج است، تعریف شده است. و در تاج العروس: قوام به معنای محافظت کردن و اصلاح است (زبیدی، بی تا، ج ۱۷، ص ۵۹۶). خلاصه کلام اینکه قیام معانی ذیل را به همراه دارد: عزم، محافظه و اصلاح، امیر، قیام کننده به امر، بلندی و نیکویی اندام.

معنای اصطلاحی قیومیت

در اصطلاح نیز عبارت است از: سرپرستی و برعهده گرفتن امور شخص دیگر، وقتی می گویند کسی قیوم دیگری است؛ یعنی موظف به سرپرستی و اداره کردن امور او به بهترین نحو ممکن است.

قیومیت در اصطلاح فقهی

قیم زن، شوهر اوست در برخی از اصطلاحات، چون شوهر به کار او می پردازد و به نیازهایش رسیدگی می کند. فرآء گفته است. قوام یعنی کسی که کاری را به عهده می گیرد. (قام الرجل علی المرأة صانها و قام بشأنها) قوامیت مرد بر زن یعنی به او مصونیت داد و به امور او پرداخت (سعید الخوری، ۱۱۰۲ق، ص ۱۵). صاحب جواهر ریاست شوهر را امری مسلم دانسته، ضمن بحث از حقوق متقابل زن و شوهر می نویسد:

"هر یک از زوجین بر دیگری حقی دارد که واجب است صاحب حق، آن حق را به پا دارد، گرچه حق شوهر بر زن به مراتب بیشتر است". (نجفی، ق ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۱۴۸).

راغب اصفهانی می نویسد: (القیام و القوام اسم لما یقوم به الشیء أى یثبت، كالعماد والسناد لما یعمد ویسند به كقوله «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵) أى جعلها مما یمسككم، وقوله «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مائدة: ۹۷) أى... یقوم به معاشهم و معادهم... و قوله «دیناً قیماً» (انعام: ۱۶۱)، أى ثابتاً مقوماً لأُمور معاشهم و معادهم... (الحی القیوم) ای القائم الحافظ لكل شیء و المعطى له ما به قوامه؛ قیام و قوام، نام چیزی است که سبب ثبات چیزی شود، مانند عماد و سناد که نام وسیله پایداری و استحکام می باشد، مانند این آیه: (مال خود را که خداوند وسیله قیام قراردادده به سفیهان ندهید) یعنی آن را وسیله نگهداری شما قراردادده است. و این آیه: (خداوند کعبه یعنی بیت الحرام را وسیله قیام مردم قرار داده است) یعنی معیشت و معاد مردم بر آن استوار است. و خداوند می فرماید: (دین بر پادارنده) یعنی ثابت و برپا دارنده امور مربوط به معاش و معاد انسانها. (الحی القیوم) یعنی کسی که به محافظت هر چیز پرداخته و وسیله پایداری را در اختیار او قرار می دهد. (راغب اصفهانی، ۴۰۴ ق، ص ۴۱۷).

قیومیت در اصطلاح حقوقی

قانون مدنی در مورد حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر می نویسد: همین که نکاح به طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود، و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود. (ماده ۱۱۰۲). اما از آنجا که اجرای امور، نیاز به نظم دارد و در هر نظامی باید جایگاه عناصر مشخص باشد، در ماده ۱۱۰۵ می افزاید: در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است (صدیق اورعی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷).

نکات تفسیری مفهوم قوامیت در بین علمای شیعه و اهل سنت

در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و معنای قوام بودن مردان بین علمای شیعه و سنی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد که با توجه به بررسی های مختلف که انجام داده ایم، به اختصار به معرفی شمه ای از آراء ایشان می پردازیم.

۱) دسته اول معانی مختلفی را درباره نقش برتر مرد در خانواده بیان داشته اند و قوام بودن مردان را به معنی داشتن حق تأدیب زن تعبیر نموده اند. مرحوم شیخ طوسی می فرماید: قوام بودن به معنی داشتن «حق تدبیر» است، بدین معنا که مردان به امر به زنان در خصوص اطاعت از دستورات الهی و دستورات همسرانشان قیام می کنند. صاحب تفسیر جامع البیان نیز تفسیری قریب به این معنا

ارائه داده است، بدین معنا که مردان موظف به قیام به امور زنان خود هستند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۱۰).

۲) بعضی دیگر از مفسران مانند قرطبی قوام بودن مردان را به معنای حمایت مردان از زنان و محافظت از ایشان تعبیر نموده‌اند. ایشان در ادامه این تعبیر، عهده‌دار بودن نفقه و تدبیر امور اقتصادی زن را به معنای قوام بودن مرد بر زن می‌دانند؛ یعنی مردان علاوه بر دفاع و حفاظت از زنان، امر تدبیر، تحصیل و پرداخت نفقه زن را به عهده دارند (ای یقومون بالنفقه علیهن والذبح عنهن). (القرطبی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۶۸).

۳) دسته دیگری از مفسران قوام بودن مرد را بر زن به سلطه مرد بر زن تعبیر کرده‌اند غالب مواردی که به عنوان نمونه‌های برتری زنان بر مردان ذکر شده است، خدشه‌پذیر است. چه بسیاری از آن‌ها مواردی است که بیانگر اوضاع و احوال اجتماعی حاکم بر زنان در جامعه و زمان خاصی بوده است که اکنون در بسیاری از جوامع مصداق ندارد. مانند غلبه سواد و دانش در مردان، خانه‌نشینی زنان که منجر به دوری ایشان از مسایل و فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت و اظهار نظر ایشان می‌شود. (فیض‌کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۵۳).

۱- محوره‌های اساسی در مساله قیومیت

از جمله پرسشهای اساسی درباره آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» آن است که آیا قیومیت مردان بر زنان، منحصر به حوزه خانواده است یا همه شئون اجتماع را در بر می‌گیرد. در پاسخ به این پرسش، بیشتر مفسران سکوت کرده‌اند، ولی از دلایلی که آنان برای اثبات برتری ذاتی مردان بر زنان ارائه کرده‌اند، می‌توان فهمید که نظر آنان شمول قیومیت مردان بر زنان است. درمقابل، شماری از مفسران به این نکته توجه نموده و در این باره دو دیدگاه ارائه کرده‌اند:

۱-۱ انحصار قیومیت مردان به خانه و خانواده

برخی مفسران معتقدند که دامنه قیومیت مردان بر زنان، به استناد آیه مورد بحث، فقط خانه و خانواده است و از این آیه نمی‌توان برداشت کرد که مردان در تمام شئون اجتماعی مقدم بر زنان هستند. محمد جواد مغنیه تأکید می‌کند که ولایت و قیومیت مردان بر زنان، فقط منحصر به امورخانه و خانواده است. از نظر او مقصود از «الرجال» در این آیه، خصوص شوهران و مراد از «النساء»، مخصوص همسران آنان است. باری، درحوزه خانواده، قیومیت از آن مردان است، ولی در خارج از این چهارچوب، آنان نسبت به یکدیگر برابرند. سخن او چنین است:

"الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" ، و المراد بالرجال هنا خصوص الأزواج، و بالنساء خصوص الزوجات، و ليس المراد بالقيام على المرأة السلطة المطلقة، بحيث يكون الزوج رئيسا دكتاتوريا، و الزوجه مرءوسه له، لا ارادة لها معه ولا اختيار، بل المراد ان له عليها نحوا من الولاية، و قد حدد الفقهاء هذه الولاية بجعل الطلاق في يد الزوج، و ان تطيعه في الفراش، و لا تخرج من بيته الا بإذنه، و هما فيما عدا ذلك سواء. «ولهن مثل الذي عليهن بالمعروف» مغنيه در اين عبارت بر دو نکته تأکید کرده است:

اول: قیومیت مردان بر زنان، منحصر به حوزه خانواده است. به این دلیل او تأکید می کند که مقصود از مردان، شوهران و مراد از زنان، همسر مردان است و در ادامه با استناد به نظر فقها، محدوده ولایت مردان در خانواده را منحصر به طلاق، تمکین و عدم خروج از خانه بدون اجازه همسر می داند و تأکید می کند که زن و مرد در فراتر از این محدوده برابرند.

دوم: مغنيه تأکید میکند که اعلام قیومیت مردان بر زنان، به معنای سلطه مطلق نیست، به گونه ای که مرد در خانه رئیس مطلق بوده و زن مرئوس مطلق و فاقد هرگونه اراده و اختیار باشد. بلکه مقصود، ولایت در محدوده خاص است، همان محدوده ای که فقها تعیین کرده اند. (مغنيه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۱۵).

از جمله مفسران دیگری که قیومیت مردان بر زنان را منحصر در امور خانواده می داند، علامه فضل الله است. او در این باره میگوید: «تفضیل الرجال علی النساء، من خلال بعض الخصائص الذاتیه الكامنه فی تکیونهما الثانیة إنفاق الرجال لی البیت الزوجی و علی النساء من أموالهم. و الظاهر أن النقطتين معا هما الأساس فی الحكم، لا کل واحده باستقلالها. و علی هذا الأساس، يمكننا أن نلاحظ علی بعض المفسرين الذی اعتبر أمر القوامه شاملا للحیاه الزوجیه و لغيرها، علی أساس فکرة التفضیل، کعله مستقله و فی ضوء ذلك اعتبر إدارة الرجل للحکم و القضاء و غیرهما من الأمور التي تمثل اهلیمنه علی الحیاه العامه، و اختصاصها به دون المرأة، مظهرها من مظاهر القوامه و لكننا لا نجد ذلك مفهوما من الایة التي یوحی جوها العام بالحديث عن البیت الزوجی؛ دلیل فضل الله برای اثبات محدودیت قیومیت مردان به خانواده چنین است: خداوند برای توجیه قیومیت مردان بر زنان دو دلیل ارائه کرده است که عبارتند از: برتری ذاتی مردان بر زنان و مدیریت اقتصادی خانواده از سوی مردان. این دو علت در حقیقت، دو جزء از اجزای یک علت محسوب می گردند و در کنار هم، بار علیت را بر دوش دارند، نه آنکه هر یک از آنها به طور جداگانه نقش علیت را بر عهده داشته باشند. به این دلیل، قیومیت مردان نمی تواند حوزه بیرون از خانه و خانواده را در برگیرد؛ زیرا در بیرون از خانه، گرچه برتری ذاتی مردان بر زنان محقق است، ولی نمی توان مدعی شد که مسئولیت خرج و

تمشیت امور اقتصادی زنان در بیرون از محیط خانه نیز بر عهده مردان است. از این رو، او ادعای آن دسته از مفسران را که حوزه قیومیت مردان را فراتر از خانواده می دانند، مردود می داند. در حقیقت وی دو ادعا دارد: اول آنکه دو دلیل ذکر شده در آیه، در حکم یک دلیل مرکب از دو مقدمه است. گویا خداوند فرموده است مردان به علت برتری بر زنان که زمینه ساز واگذاری امور اقتصادی به آنان شده است، قیم بر زنان اند. دوم آنکه، جزء دوم این علت یعنی، تمشیت اقتصادی زنان از سوی مردان، نمی تواند بیرون خانه و خانواده را در برگیرد. (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۳۰).

۲-۱ شمول قیومیت نسبت به اموری فراتر از خانه و خانواده

بر اساس این نظریه، با استناد به آیه مورد بحث، قیومیت مردان افزون بر امور خانه و خانواده؛ امور اجتماعی همچون امامت، رهبری، مرجعیت، قضاوت و امامت جماعت را نیز در بر میگیرد. با نگرستن به آرای گروهی از مفسران، این نظریه به دست می آید. صاحب مجمع البیان چنین می نویسد: «أی قیمون علی النساء مسلطون علیهن فی التدبیر و التأدیب و الریاضة و التعليم»؛ از ظاهر این عبارت که سلطه مردان بر زنان را شامل تدبیر، تأدیب، ریاضت و تعلیم می داند، توسعه دامنه قیومیت از محدوده خانواده قابل فهم است. (طبرسی، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۷). از ظاهر عبارت شبر که میگوید: «فی السیاسة و التدبیر» چنین بر می آید که او نیز دامنه قیومیت مردان نسبت به زنان را فراتر از حریم خانواده می داند. (شبر، ۱۴۱۲هـ.ق، ص ۱۱۳) با صرف نظر از این دو عبارت که نمی توان برای آنها صراحت قائل شد، علامه طباطبایی با صراحت حوزه قیومیت مردان را فراتر از محدوده خانواده دانسته است: «وعموم هذه العلة يعطى أن الحكم المبنى عليها أعنى قوله الرجال قوامون على النساء غير مقصور على الزواج بأن يختص القوامية بالرجل على زوجته بل الحكم مجعول لقبيل الرجال على قبيل النساء في الجهات العامة التي ترتبط بها حياة القبيلين جميعا فالجهات العامة الاجتهادية التي ترتبط بفضل الرجال كجهتي الحكومة والقضاء مثلا الذين يتوقف عليهما حياة المجتمع وإنما يقومان بالتعقل الذي هو في الرجال بالطبع أزيد منه في النساء وكذا الدفاع الحربى الذى يرتبط بالشدّة وقود التعقل كل ذلك مما يقوم به الرجال على النساء. وعلى هذا فقوله الرجال قوامون على النساء ذو إطلاق تام. استدلال علامه طباطبایی مبتنی بر قاعده «العلة تعمیم و تخصص» است که بر اساس آن علت، می تواند دامنه حکم را توسعه یا تضییق کند، در مورد آیه، علت توسعه دهنده است. مفهوم سخن علامه آن است که آیه مورد بحث، ناظر به

حوزه خانواده است؛ یعنی منطوق آیه منحصر به خانواده است، اما علتی که در آن آمده حوزه اجتماع را در بر میگیرد. از نظر ایشان، خداوند در این آیه از برتری عقلانی مردان بر زنان سخن گفته است و این برتری، آن دسته از شئون اجتماعی را که در آنها به تعقل و حیات عقلانی نیاز است، دربر میگیرد. عبارت «فالجهاث العامة الاجتماعية التي ترتبط بفضل الرجال...» در گفتار علامه، ناظر به تبیین این علت است. علامه معتقد است که بر اساس این آیه، می توان نتیجه گرفت که زن نمی تواند منصب حکومت، قضاوت و دفاع را برعهده گیرد؛ چراکه این حوزه ها نیازمند به حیات عقلانی است. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۴۳).

تفسیر الفرقان نیز دامنه قیومیت را عام می داند و معتقد است که اطلاق تعبیر به مردان و زنان، قیومیت مطلق مردان بر زنان را اثبات می کند و قیومیت خانواده، بارزترین مصداق ظهور این مدیریت است که میتواند بنیان سایر موارد باشد. دکتر صادقی میگوید: «طریق التبعیر یعم قبیل «الرجال» ککل أنهم قوامون علی قبیل النساء ککل، مهما کانت هذه القوامیه فی حقل العائلة أبرز فی کل ملامحه من سائر الحقول، و لأن البیئة الزوجیه هی التي تتبني سائر البیئات؛ مؤلف تفسیر الفرقان، برای اثبات ادعای توسعه دامنه قیومیت دو دلیل بیان کرده است:

دلیل نخست: تعبیر «الرجال» و «النساء» اطلاق دارد؛ یعنی شامل مردان و زنان باهمه حیثیات و شئون آنان می شود و به این دلیل قیومیت را نمی توان محدود به حوزه خانواده دانست. دلیل دوم: اثبات قیومیت مردان بر زنان در حوزه خانواده، توسعه دامنه قیومیت مردان در تمام حوزه های اجتماعی را در بر می گیرد؛ زیرا نظام خانواده، بنیاد سایر نظام های اجتماعی است. (صادقی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۶).

۲- نظر اسلام در مورد قیومیت مرد بر زن

اسلام زن را مجاز به تصدی ولایت و رهبری در جامعه نمی داند و با عبارت کامل تر اسلام بحث قیومیت زنان بر مردان را نهی نموده است که طبق آیات و سنت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که در ادامه بیان شده است می توان به آن استدلال نمود.

۱-۲ قرآن

۱- آیه ۳۴ سوره نساء: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ مردان به خاطر برتری های که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که از اموالشان در مورد زنان می کنند، سرپرست زنانند.

^۱ منطوق در برابر مفهوم به معنای آن چیزی است که در ظاهر آمده است.

استدلال: عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» ظهور در قیمومیت و سرپرستی مردان بر زنان و مطلق زنان دلالت دارد که لازمه آن ولایت و حاکمیت مردان بر زنان نه برعکس که زنان بر مردان حاکم باشند. پس وقتی زن در داخل خانه بر مردش ولایت ندارد در بیرون چگونه تسلط داشته باشد و به اجماع مرکب، ولایت زنان بر زنان نیز مدفوع است. (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۷).

۲-۲ روایات

روایات متعددی وجود دارد که هر یک به نحوی به عدم جواز ولایت و رهبری زنان دلالت دارد. اگرچه بسیاری از این روایات از نظر سند ضعیف هستند ولی کثرت آنها و نیز وجود برخی روایات صحیح السند در میان آنها در مجموع، موجب وثوق و اطمینان به صدورشان از معصوم علیه السلام می گردد. در ذیل به ذکر برخی از آنها می پردازیم.

* روایت «لن یفلح قوم وکوا امرهم أمرأه»: روایتی است که شیعه و سنی آن را از رسول خدا (صلی اله وعلیه وآله) نقل کرده اند به این مضمون که حضرت فرمودند: «لن یفلح قوم وکوا امرهم أمرأه»؛ هرگز رستگار نمی شوند قومی که ولایت امر خود را به زن بسپارند. این روایت علاوه بر آنکه در بسیاری از کتب معتبر حدیثی اهل سنت مانند صحیح بخاری و سنن ترمذی آمده است از طریق شیعه نیز نقل شده است که شیخ طوسی در خلاف و فاضل نراقی در مستند الشیعه آن را روایت کرده اند.

راوی (ابی بکره) می گوید یک کلمه از رسول خدا (صلی اله وعلیه وآله) شنیدم چنان از آن منتفع و بهره مند شدم که موجب شد در ایام جنگی که نزدیک بود من هم به اصحاب جمل ملحق شوم دست به جنگ نزدم و آن کلمه این است: چون به رسول خدا (صلی اله وعلیه وآله) خبر رسید ایرانیان دختر پادشاه خود (کسری) را به زمامداری خویش برگزیدند حضرت فرمودند: قومی که ولایت آنها و حکومت را زن به دست بگیرد، آن قوم رستگار نمی گردد. (بخاری، ۱۳۷۸ق، ج ۸، ص ۹۷)؛ (ترمذی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۶۰)؛ (شیخ طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۱۳)؛ (فاضل نراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۹).

استدلال به این حدیث بدین گونه است که در این حدیث ولایت زن ممنوع شده و این دلیلی است بر اینکه زن از شایستگان ولایت نیست و برای مردم نیز سپردن ولایت به او روا نیست زیرا خودداری از آنچه زمینه نرسیدن به رستگاری می شود، واجب است.

۲-۳ اولویت قطعیه

عدم جواز امامت جماعت زن برای مردان از مسائل مسلم فقه امامیه می باشد؛ چنانچه مرحوم نراقی می فرماید: لاتجوز امامه المرأه للرجال باتفاق العماء... (نراقی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۳۵) یعنی

جایز نیست امامت زن برای مرد به اتفاق تمامی علماء و همچنین مرحوم نجفی می فرماید: «ولا يجوز امامه المرأة لهم بلا خلاف أجده فيه نقلا و تفصيلا» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۳۶). یعنی جایز نیست امامت زن برای مردان در حالی که هیچگونه اختلافی در این حکم نه نقلاً و نه تحصیلاً نیافته‌ام. ملاحظه می شود که این دو فقیه بزرگ تصریح کرده‌اند که در مسأله عدم جواز امامت زن برای مردان در نماز هیچ مخالفی وجود ندارد بلکه بسیاری از فقها شیعه از نفی خلاف بالاتر رفته ادعای اجماع کرده اند. بدون شک مسأله رهبری اهمیتی به مراتب بیشتر از امامت جماعت دارد؛ بنابراین اگر برای زن جایز نباشد که در نماز جماعت امامت مردان را به عهده بگیرد. به طریق اولی جایز نخواهد بود که در امور اجتماعی، امام و رهبر مردان بلکه کل جامعه اسلامی شود. و همچنین مادر در فقه اسلامی بر فرزند خود ولایت ندارد پس چطور اسلام به کسی که ولایت بر فرزند خود ندارد، حق ولایت بر کل یک جامعه را می دهد. بدین ترتیب بر اساس قیاس اولویت که حجیتش در نزد شیعه و سنی مسلم است به وضوح می توان عدم جواز تصدی ولایت و رهبری جامعه را برای زنان به اثبات رساند.

۴-۲ ارتکاز قطعی متشرعه

چون مسئولیت هایی که جنبه حضور در اجتماع دارد مانند قضاوت و رهبری و... مستلزم همنشینی و گفتگوی زن با مردان است و اسلام از همنشینی و گفتگو زن با مرد نهی فرموده، عهده‌دار شدن اینگونه مناصب بر زنان مناسب نیست. با مراجعه به احکام شرعی مربوط به زن در فقه اسلامی ملاحظه می شود که آنچه از زن خواسته شده و برای او مطلوب شمرده شده است، حفظ حجاب و عفاف و پرهیز از مخالطت با مردان بیگانه و رسیدگی به امور داخلی منزل می باشد و هر چه که با این امور منافات داشته باشد، نامطلوب شمرده شده است. و از سوی دیگر واضح است که رهبری و ولایت جامعه اسلامی عادتاً موجب می گردد که زن در معرض رجوع مردان بیگانه قرار گیرد و از انجام وظایف اصلی خود باز بماند. بدون تردید شارع مقدس هیچگاه راضی به چنین امری نیست چراکه زن را از امام جماعت برای مردان نهی نموده است تا چه رسد به رهبری. آیا واقعاً معقول است که شارع اسلام از یک سو زن را از امامت برای مردان نهی کند و او را در زندگی خانوادگی تحت قوامیت مرد قرار دهد و آن همه او را به عدم مخالطت با مردان بیگانه توصیه کند و از سوی دیگر به او اجازه ولایت و رهبری کل جامعه را بدهد. خلاصه آنکه در ذهن اشخاص پایبند به شریعت (متشرعه) این مطلب به صورت قطعی متمرکز است که مذاق شارع مقدس لزوم مستمر بر زنان و تصدی امور داخلی منزل از سوی ایشان می باشد و در نتیجه از دیدگاه شارع هر چه

موجب مخالفت زن با مردان بیگانه گردد و او را در معرض رجوع آنان قرار دهد و ازانجام وظایف شرعی باز دارد، ممنوع است. (خویی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۸۷).

۵-۲ نقصان شهادت زن

شهادت زن در جاهای زیادی پذیرفته نیست و بسیاری موارد دیگر نیز که شهادت او پذیرفته است، شهادت دو زن به منزله شهادت یک مرد محسوب می شود. با این حساب کسی که در شهادت دادن چنین وضعیتی دارد چگونه می تواند رهبری او را در جامعه پذیرفت.

۶-۲ شواهد تاریخی

در ماجرای تاریخی جمل و جنگ عایشه با امام علی (علیه السلام) عایشه قبل از آنکه به خاطر رو در رویی با امام (علیه السلام) و حاکم مسلمین عتاب و سرزنش شود، به خاطر سرپیچی از سفارش قرآن مبنی بر لزوم استقرار زن در خانه و عدم خروج غیر ضروری از آن و رهبری نکردن ناکثین، مورد اعتراض قرار می گیرد. امام علی (علیه السلام) طی نامه‌ای خطاب به عایشه می فرماید: تو در حالی که خدا و رسولش را به خشم واداشتی خروج کردی و به انجام عملی مبادرت کردی که خداوند آن را از تو نخواست است. زنان را با جنگ و اصلاح بین مردم چکار؟ خون خواهی عثمان را می کنی؟ قسم به جان خودم آنکه تو را در معرض این بلا قرار داد بر نافرمانی خداوند واردت کرد، گناهش باید نزد تو از گناه قاتلان عثمان بزرگتر باشد. پس از خدا بترس و به خانهات برگرد. (دینوری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲).

۳- چرا خداوند قیومیت و سرپرستی زنان را برعهده مردان قرار داده است

در آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء: ۳۴)، علت سرپرستی مرد بر زن را دو امر بیان شده است؛ اول فضیلت ذاتی و دوم امر اکتسابی.

• در تفسیر تبیان آمده است که علت سرپرستی مرد، فضیلت مرد بر زن در عقل و رأی است. (طوسی، ۴۶۰ ه. ق، ج ۳، ص ۶۹).

• در تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن آمده است:

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ هَذَا بَيَانٌ سَبَبِ تَوَلِيَةِ الرِّجَالِ عَلَيْهِنَ أَيْ إِنَّمَا وَلاَهُمُ اللَّهُ أَمْرَهُنَّ لِمَا لَهُنَّ مِنْ زِيَادَةِ الْفَضْلِ عَلَيْهِنَّ بِالْعِلْمِ وَالْعَقْلِ وَحَسَنِ الرَّأْيِ وَالْعِزْمِ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْمَهْرِ وَالنَّفَقَةِ كُلِّ ذَلِكَ بَيَانٌ عِلَّةُ تَقْوِيمِهِمْ عَلَيْهِنَّ وَتَوَلِيَّتَهُنَّ أَمْرَهُنَّ». «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ: بِنِسْبَةِ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ بِرَبْعِيٍّ رَأْيٍ أَوْ عِلْمٍ أَوْ عَقْلِ وَحَسَنِ الرَّأْيِ وَحَسَنِ الْعَقْلِ وَحَسَنِ الْعِزْمِ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ عَلَيْهِنَّ: بِسَبَبِ تَوَلِيَّتِهِنَّ لَهُنَّ الْمَهْرَ وَالنَّفَقَةَ كُلَّ ذَلِكَ بَيَانٌ عِلَّةُ تَقْوِيمِهِمْ عَلَيْهِنَّ وَتَوَلِيَّتَهُنَّ أَمْرَهُنَّ». «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ: بِسَبَبِ تَوَلِيَّتِهِنَّ لَهُنَّ الْمَهْرَ وَالنَّفَقَةَ كُلَّ ذَلِكَ بَيَانٌ عِلَّةُ تَقْوِيمِهِمْ عَلَيْهِنَّ وَتَوَلِيَّتَهُنَّ أَمْرَهُنَّ». «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ: بِسَبَبِ تَوَلِيَّتِهِنَّ لَهُنَّ الْمَهْرَ وَالنَّفَقَةَ كُلَّ ذَلِكَ بَيَانٌ عِلَّةُ تَقْوِيمِهِمْ عَلَيْهِنَّ وَتَوَلِيَّتَهُنَّ أَمْرَهُنَّ». «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ: بِسَبَبِ تَوَلِيَّتِهِنَّ لَهُنَّ الْمَهْرَ وَالنَّفَقَةَ كُلَّ ذَلِكَ بَيَانٌ عِلَّةُ تَقْوِيمِهِمْ عَلَيْهِنَّ وَتَوَلِيَّتَهُنَّ أَمْرَهُنَّ».

تصمیم بر زنان برتری دارند، سرپرستی ایشان را به مردان واگذار کرده است. وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ: دیگر بخاطر اینکه مردان مهر و نفقه به زنان می‌دهند.» (طبرسی، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۶۹).
در تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن چند وجه برای علت سرپرستی مردان بیان شده است: «بما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، به آن تفضیلی که خدای داد بعضی خلقان را بر بعضی، گفتند: مراد عقل است، و گفته‌اند: بزیاده الدین و الیقین، از آن جا که زن ناقص عقل ناقص دین است، برای آن که در ماهی چند روز نماز نتوانند کردن و روزه داشتن، و گفته‌اند: به نقصان گواهی که گواهی دو زن به یک مرد باشد: فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ، و گفته‌اند: به تصرف و تجارت، و گفته‌اند: به جهاد، که در حق مردان فرمود: أَنْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، و در حق زنان فرمود: وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ. ربیع گفت: بالجمعه و الجماعات، که بر زنان نماز آدینه نیست.

و حسن بصری گفت: به نفقه که بر مردان است، بر زنان نیست. و گفته‌اند: تفضیل به آن است که مردی را چهار زن نهاد شرع، وزنی بیشتر از یک شوهر نتوان کردن، و گفته‌اند: به آن که طلاق [به] مردان است، و قال- علیه السلام: الطلاق بالرجال و العده بالنساء. و گفته‌اند: به میراث، و گفته‌اند: به دیه، که دیه زنی نیمه دیه مردی باشد، و گفته‌اند: به نبوت و امامت و خلافت، که خدای تعالی از زنان هیچ پیغامبر نفرستاد، و از ایشان امام و خلیفه نباشد.» (رازی، ۵۵۶، ق، ج ۵، ص ۳۴۹).

• در تفسیر انوار درخشان راجع به علت سرپرستی مردان آمده است:

«پروردگار نوع مردان را از لحاظ موهبت آفرینش برتری داده و نیروی تعقل و تدبیر را به آنان زیاده بر نوع بانوان ارزانی فرموده است یعنی مردان چه از لحاظ نیروی عاقله و چه از نظر قوای جسمانی از بانوان نیرومندترند و در اثر این مزیت است که وظائف مردان بطور کلی از لحاظ مصالح اجتماع زیاده است. زیرا بیشتر ثروت و نیروی اقتصاد را در اختیار دارند و با بکار بردن حرفه و قدرت اختراع و تولید ثروت بحکم فطرت تأمین احتیاجات عمومی به عهده آنان نهاده شده است.» (همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴ ص ۵۲)

• در تفسیر صافی نیز به دو امر موهبی و اکتسابی اشاره شده است:

«بما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ بسبب تفضیله الرجال علی النساء بکمال العقل و حسن التدبیر و مزید القوه فی الأعمال والطاعات وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فی نکاحهن کالمهر والنفقه.» (کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۴۹).

- در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده به این برتری ها اشاره شده است، و امر موهبی را به عبارت فضیلت ذاتی و امر اکتسابی را به عبارت فضیلت عرضی بیان کرده است:
«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِتَفْضِيلِهِ الرَّجَالَ فِي الْجَنَّةِ وَالْقُوَّةَ وَالْإِدْرَاكَ وَحَسْنَ التَّدْبِيرِ وَكَمَالَ الْعَقْلِ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ يَعْنِي لَهُمْ فَضِيلُهُ ذَاتِيَّةٌ وَفَضِيلُهُ عَرْضِيَّةٌ بِكُلِّ يَسْتَحِقُّونَ التَّفْضِيلَ وَالتَّسَلُّطَ فَعَلَيْهِمْ مِرَاقَبَتُهُمْ وَ سَدَّ فَاقَتَهُمْ وَ قَضَاءَ حَاجَتِهِمْ وَ عَلَيْهِمْ الْإِنْقِيَادَ وَ قَبُولَ نَصَحَتِهِمْ وَ حِفْظَ غَيْبِهِمْ.»
«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مَرْدَانَ رَا فِي جَنَّةِ وَ نِيَرُو، وَ اِدْرَاكَ، وَ حَسْنَ تَدْبِيرِ، وَ كَمَالَ عَقْلِ بَر زَنَانَ بَر تَرْتِي دَادَه اَسْت. وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ يَعْنِي مَرْدَانَ يَا فَضِيلَتِ ذَاتِي دَارِنْد، يَا فَضِيلَتِ عَرْضِي كِه بَا هَر كِدَام اَز أَنَهَا مَسْتَحَقَّ بَر تَرْتِي وَ تَسَلُّطَ هَسْتِنْد، پَس بَر أَنَانَ اَسْت مِرَاقَبَتِ اَز زَنَانَ وَ رَفْعِ گَر سَنَگِي وَ بَر آوردن حَاجَتِ أَنَانَ وَ بَر زَنَانَ اَسْت تَسْلِيمِ وَ قَبُولِ نَصِيحَتِ شُو هِرَانَ وَ حِفْظِ حَقُوقِ شَانِ دَر صَوْرَتِ غَايِبِ بُوْدنِ أَنَانَ.» (سلطان علی شاه، ۱۳۲۷ق، ج ۴، ص ۵۷).
- صاحب تفسیر کنزالدقائق و همچنین صاحب تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین این دو علت را برای سرپرستی مرد بر زن، از آیه استخراج کرده اند:
«عَلَّلَ ذَلِكَ بِأَمْرَيْنِ: مُوَهَّبِي وَ كَسْبِي، فَقَالَ: بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ: بِسَبَبِ تَفْضِيلِهِ الرَّجَالَ عَلَى النِّسَاءِ، بِكَمَالِ الْعَقْلِ وَ حَسَنِ التَّدْبِيرِ وَ مَزِيدِ الْقُوَّةِ فِي الْأَعْمَالِ وَالطَّاعَاتِ. وَ لِذَلِكَ خَصَّوْا بِالنَّبُوَّةِ وَالْإِمَامَةِ، وَ إِقَامَةَ الشُّعَائِرِ، وَ الشَّهَادَةَ فِي مَجَامِعِ الْقَضَايَا، وَ وَجُوبَ الْجِهَادِ، وَ الْجَمْعَةِ، وَ زِيَادَةَ سَهْمِهِمْ فِي الْمِيرَاثِ. وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ: فِي نِكَاحِهِمْ، كَالْمَهْرِ وَ النَّفَقَةِ.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۶ق، ج ۳، ص ۳۹۶).
- در منهاج الصالحین بیان شده: «پس تعلیل این نموده بدو امر که موهبی و کسبی است» بقوله بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ یعنی این بسبب آن چیزی است که تفضیل کرد خدا و افزونی داد بَعْضَهُمْ برخی از ایشان را که مردانند عَلَى بَعْضٍ بر برخی که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقل است و علم و حسن تدبیر و مزید قوت در اعمال و عبادات و فور فهم و حدس و به جهاد و کمال صوم و صلاة جمعه و نماز عیدین و قضا و شهادت در حد و دو قصاص و زیادتی میراث و استبداد به فراق و امثال آن و اینکه انبیا و ائمه علیهم السلام از مردانند از همه فضایل اکمل است و اشرف وَ بِمَا أَنْفَقُوا و دیگر فضیلت داد مردان را بر زنان بسبب آن چیزی که نفقه میکنند بر زنان مِنْ أَمْوَالِهِمْ از مالهای خویش چه در مهر و چه در نفقه» (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۹).

- در تفسیر نمونه نیز علل سرپرستی مرد بررسی شده است:

«این موقعیت به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید. بعلاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی، و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۷۱).

- صاحب تفسیر کوثر بیان می‌دارد که جز مرد کس دیگری از اعضای خانواده شایستگی سرپرستی را ندارد: «همانگونه که برای اداره بهینه جامعه، وجود یک حاکم یا رئیس ضرورت دارد و اگر در جامعه‌ای حکومتی نباشد هرج و مرج و پریشانی به وجود می‌آید، خانواده نیز همانگونه است و باید در میان اعضاء خانواده کسی به عنوان رئیس و سرپرست خانواده تعیین شود و بقیه از او پیروی کنند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چه کسی سرپرستی خانواده را به عهده بگیرد؟ پاسخ این سؤال روشن است. جز مرد هیچ یک از اعضاء خانواده شایستگی سرپرستی خانواده را ندارد زیرا اگر فرزندان باشند تجربه‌ای ندارند و زن نیز در مقایسه با مرد تجربه اندکی دارد و هم از لحاظ نیروی بدنی از مرد ضعیف‌تر است و از همه مهمتر اینکه زن یک موجود عاطفی و احساساتی است و در اداره خانواده عقل و تدبیر لازم است که مرد بیش از زن دارد البته عاطفی بودن زن برای تربیت فرزندان و ایجاد محیط صفا و آرامش در خانواده لازم و مؤثر است ولی اداره خانواده مانند اداره یک کشور، بیشتر به عقل و تدبیر نیازمند است و ضمناً مرد نان‌آور خانواده است و از لحاظ اقتصادی خانواده به او نیازمند است و در مقابل تأمین هزینه زندگی اعضاء خانواده، منطقی است که مرد سرپرست و رئیس خانواده باشد.

در آیه شریفه پس از بیان این حقیقت که مردان سرپرستان زنان هستند و دادن ریاست خانواده به مردان، برای آن دو دلیل می‌آورد:

نخست اینکه خداوند به مردان برتری‌هایی داده است که زنان آن را ندارند مانند همان نیروی جسمی بیشتر و جنبه عقلانی برتر که گفته شد.

دوم اینکه، هزینه زندگی به عهده مرد است و طبعاً سرپرستی خانواده نیز به عهده او خواهد بود.» (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۳۲).

- در تفسیر مخزن العرفان در تفسیر قرآن نیز به علل سرپرستی مرد اشاره شده است: «چون غالباً بالطبع هم در تدبیر و هم در نیرومندی و تحمل شدائد مردها بر اغلب زنها فزونی دارند و چنانچه دانشمندان گفته‌اند و نیز به تجربه معلوم شده زندگانی زنها احساسی و عاطفی است و بر نازک‌کاری و ظرافت تکیه دارد باین جهات (وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) یعنی و نیز از جهت انفاق مردها بر زنها و مهر و بعضی خصوصیات دیگر فرموده (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ) خدای تعالی مردها را در این جهات بر زنها فضیلت داده» (اصفهان، ۱۳۶۱ق، ج ۴، ص ۶۳).
- در تفسیر جوامع الجامع نیز به علل فضیلت مرد بر زن اشاره شده است:
«علت فضیلت داشتن مردان بر زنان چند چیز است: عقل، دور اندیشی، جهاد، ایراد خطبه‌های نماز جمعه، اذان گفتن، داشتن همسران متعدد و اختیار طلاق و جز اینها. و بِنِهَا أَنْفَقُوا و به سبب مهر و نفقه‌ای که مردان در وقت ازدواج با زنان به آنان می‌پردازند.» (طبرسی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۵۹۳).
- در تفسیر مراغی و همچنین در تفسیر الواضح نیز علت فضیلت مرد امتیازات در خلقت و قدرت بر انفاق معرفی شده است. (مراغی، ۱۳۷۱ق، ج ۵، ص ۲۹): (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۷۱).
- علامه طهرانی نیز به برتری خدادادی مرد اشاره می‌فرماید:
«برتری موهبتی الهی (خدادادی) مردان آن چیزی است که در مردان بر حسب طبع بیشتر از زنان است، و آن به سبب قوه تعقل در آنها و آنچه که فرع بر آن است مانند شرح صدر و تحمل زیاد در و اردات نفسانی، و هجوم افکار خردکننده، و پایداری و استواری و سرسختی و نیرو و طاقت بیشتر در مشکلات اعمال و مصیبت‌های وارده، میباشد.» (طهرانی، ۱۳۷۶، ص ۷۷).
- در تفسیر تبیان، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، انوار درخشان، تفسیر صافی، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، تفسیر جامع، کنزالدقائق، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تفسیر نمونه، کوثر، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ترجمه جوامع الجامع، بیان المعانی، میزان فی تفسیر القرآن و رساله بدیعه به مسأله برتری عقل و قدرت تفکر مرد نسبت به زن تصریح شده است. که در بررسی علل سرپرستی مرد بر زن، بیان شد. و اصلی ترین ملاک برای سرپرستی مرد همین برتری عقلانی است.
- چنانکه در تفسیر میزان بدین مسأله اشاره شده است:
«پس جهات عامه اجتماعی که به برتری مردان مربوط می‌شود مانند دو جهت حکومت و قضاوت که حیات جامعه موقوف و مرتبط به آنها است، به واسطه قوه تعقلی که طبعاً در مردان زیادتر از زنان است اداره می‌شود؛ و همچنین دفاع جنگی که به قوه قهریه و سرسختی و نیروی

عقل مربوط است. هر یک از اینها از جمله جهات قیومیت مردان بر زنان است.» (طباطبایی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۳۴۵). از جمله دلایلی که دلالت دارد بر اصلی بودن ملاک تعقل در فضیلت و قوامیت مرد بر زن، این است که نبوت و امامت، حکومت و قضاوت مخصوص مرد است و زنان از حکومت و قضاوت و جهاد نهی تحریمی شده اند، و اگر این موارد یا موارد دیگر را بررسی کنیم، می بینیم که مسأله تعقل است که در این موارد ارزشمند است. اگر نبی یا امام یا حاکم یا قاضی از جهت بدنی در سطح بالایی نباشد چیزی از ارزش نبوت و امامت یا حکومت و قضاوت او کم نمی شود.

نتیجه چنین میشود که علت سرپرستی مرد بر زن، یک سری فضیلت‌های موهبی و اکتسابی است که مرد نسبت به زن دارد و این فضیلتها موجب این می شود که مرد شایستگی سرپرستی را داشته باشد و اگر نوع زن که چنین فضیلت‌هایی ندارد، سرپرستی را به عهده بگیرد، موفق به سرپرستی کامل نخواهد شد. البته، ملاک اصلی فضیلت مرد بر زن و بالتبع سرپرستی مرد، عقل بیشتر است و سایر فضیلتها فرع بر این مسأله می باشند. عقل ملاک اصلی در سرپرستی مرد است. یعنی به خاطر برتری مرد بر زن در عقل و رأی، باید سرپرستی به او داده شود و سایر فضیلت‌های مرد فرع بر عقلانیت هستند.

۴- آیا این سرپرستی دلیل بر فضیلت مردان بر زنان است

الف) قرآن ضمن بیان مراحل تکوین جسمانی انسان، بارها از آفرینش همسان زن و مرد و خاستگاه آفرینش آنها سخن گفته و در مرحله ای از مراحل رشد جنین، ساختار معنوی سرشت یا آموزشها و تقاضاهای فطری انسان، چه زن و چه مرد را به عنوان عامل درونی کمال خواهی مطرح کرده است: **وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ**؛ (نجم: ۴۶-۴۵) و همانا جفت نرو ماده را آفرید از نطفه ای که می ریزد. **كَمْ يَكُ نُطْفَةٍ مِنْ مِّنَىٰ يَمْنَىٰ ۖ لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ ۖ فَجَعَلَ مِنْهُ الذَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ** (قیامت: ۳۹-۳۷). آیا او نطفه از منی ریخته شده نبود، سپس خونی آویخته شد، پس خدا او را آفرید و سامان داد و نر و ماده را از او پدید آورد. **وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۖ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا** (شمس: ۷-۸)؛ سوگند به نفس و آن که او را نیکو بیافرید و به او شر و خیر را الهام کرد.

ب) مرحله تسویه نفس، مرحله ای است که بدن با اندام مناسب، شکل اولیه خود را یافته و شایسته پذیرش روح انسانی می شود، چنان که در داستان آدم می خوانیم: **وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَاللَّيْنَةَ فِيهَا رَوَّاسِيَّ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ**؛ (حجر: ۱۹). پس آن گاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دیدم، در برابر او به سجده درافتید

ج) روح الهی که پس از شکل گیری متوازن اندام جنین «مذکر و مؤنث» دمیده می شود در کنار استعداد تمایل به خوبی ها و نفرت از بدی ها، استعداد پرورش خوبی ها و زمینه های آرایش بدی ها رانیز در خود دارد، به همین دلیل قرآن می گوید: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا* (شمس: ۱۰-۹)؛ رستگار شد کسی که نفس را بپروراند، و زیان دیدکسی که آن را مدفون ساخت

د) قرآن توان خود سازی و خود سوزی زن و مرد را همسان دانسته و کمال و نقص آن دو را به صورت همزمان یاد می کند: الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ... (نور: ۲۵)؛ زنان پلید، شایسته مردان پلید، و مردان پلید، شایسته زنان پلید می باشند، و زنان پاک، شایسته مردان پاک، و مردان پاک، شایسته زنان پاک هستند: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (احزاب: ۳۵)؛ همانا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان باایمان، مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان بردبار و زنان بردبار، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان باعفت و زنان باعفت و مردانی که زیاد به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند؛ خداوند مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است

و) صفاتی که به صورت مشترک برای زن و مرد دست یافتنی هستند، عزم و ثبات قدم و تلاش علمی و عملی را می طلبند و با تکرار و ممارست شکل می گیرند. قرآن درباره نقش مؤثر عمل صالح «چه از ناحیه مردان و چه از سوی زنان» در شکل گیری زندگی دلپذیر و آرمانی می گوید: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (نحل: ۹۷) زن و مرد با ایمانی را که عمل صالح دارند، زندگی پاک و دلپذیر می دهیم و پاداش بهتر از عمل او به ایشان عطا می کنیم.

ه) حیات طیبه، نمود کمالاتی است که انسان در پرتو درک و اراده بدنها دست می یابد، حق و باطل به صورت آشکار در افق دید او ظاهر می گردد، و سلطه شیطان، هوای نفس و زرق و برق دنیا بر انسان پایان می پذیرد. (طباطبایی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۳، ص ۴۷). چنین دستاوردی هم تکیه به خرد آدمی دارد و هم به آزادی عقل از اسارت خیالات و پندارها می انجامد (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳،

ص ۳۷۲). قرآن با نامگذاری چنین خردمندانی به (اولوالالباب) از جهان شناسی، آرمانها و تحقق خواسته های آنان سخن گفته و بر همسان بودن زن و مرد در این ویژگی ها تأکید کرده است:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴) فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقَاتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (آل عمران: ۱۹۵-۱۹۰).؛ همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز، برای صاحبان خرد ناب نشانه هایی است؛ آنها که در حال ایستاده، نشسته و خفته خدا را یاد می کنند و همواره در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند: پروردگارا این همه را بیهوده نیافریده ای؛ پاک و منزهی؛ ما را از عذاب آتش مصون دار، پروردگارا آن را که در آتش افکنی خوار می سازی و ستمکاران را کسی یاری نخواهد کرد، پروردگارا ما چون صدای منادی را که مردم را به ایمان فرا می خواند شنیدیم، اجابت کردیم پس ایمان آوردیم. پروردگارا از گناهان ما درگذر و زشتی کردار ما را بپوشان و هنگام جان سپردن ما را با نیکان محشور گردان، پروردگارا ما را از آنچه به پیامبران وعده دادی نصیب فرما و در قیامت خوارمان مگردان که تو در وعده ات تخلف نداری. این چنین است که پروردگارشان خواهش آنان را اجابت کرد، که همانا من عمل زن و مرد شما را ضایع نمی کنم شما با هم یکی هستید.

ی) بدین ترتیب قرآن ضمن خطاب به (اولوالالباب) و وعده پاداش به زن و مرد آنان و تصریح به وحدت نوعی آنها، این حقیقت را نیز یادآوری می کند که اوج تعقل و مقام عالی شهود، هم در دسترس زن است و هم در توان مرد. زن با اوجگیری در مسیر درک و شهود، مقام عصمت، مقام مصاحبت با فرشتگان و مقام دریافت الهام الهی را از آن خود می سازد. قرآن درباره حضرت زهرا (سلام الله علیه)، حضرت مریم (علیه السلام) و مادر موسی (علیه السلام) در چند آیه تعبیرات بلندی دارد؛ درباره حضرت زهرا (سلام الله علیه)، می فرماید: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب: ۳۳).؛ خداوند می خواهد هر آایش را از شما خاندان نبوت بر دارد و شما را پاک سازد و درباره حضرت مریم (علیه السلام) نیز می فرماید: وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا

مَرِيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ (آل عمران: ۴۲). و آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را بر گزید و پاکیزه گردانید و برتری بخشید بر زنان جهانیان. همچنین خطاب به موسی (علیه السلام) می فرماید: إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (۳۸) أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِيفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي؛ (طه: ۳۹-۳۸). [موسی] آن هنگام به مادرت وحی شگفتی نمودیم، که کودک خود را در صندوقی قرار بده و آن را به دریا افکن

نتیجه

قیومیت به معنای سرپرستی و اداره کردن امور به بهترین نحو ممکن است، و در سبک زندگی و نظام خانواده به معنای حمایت از زنان و محافظت از ایشان تعبیر شده است و منحصر به خانواده نمی باشد و همه شئون اجتماع همچون رهبری، مرجعیت و امام جماعت را در برمی گیرد. اما این قیومیت به معنای سلطه مطلق نمی باشد به گونه ای که زن فاقد هرگونه اراده و اختیار باشد، بلکه این ولایت، در محدوده ی خاص می باشد از منظر قرآن تشابه بین مرد و زن مردود اعلام شده و قیومیت به معنای برتری ذاتی مردان به زنان و مدیریت اقتصادی خانواده از سوی مردان بیان شده است. ولیکن تساوی بین آنها در آیات مختلف بیان شده است چنانچه بارها از آفرینش همسان زن و مرد سخن به میان آمده و در حرکت و رسیدن به کمال و قرب الهی هیچ تفاوتی میان مرد و زن قائل نیست و سیر به سوی خداوند با تعقل و عمل صالح امکان پذیر می باشد. بنابراین اگر روایات نقص عقل و ایمان از نظر سند درست و دارای اعتبار باشد اشاره به موانع تعقل و رفع تکلیف دارد که در این نیز فرقی میان طبیعت مرد و زن نیست و اگر تفاوتی هست به زمینه های اجتماعی و بیرونی باز می گردد؛ پس در سبک زندگی اسلامی، نهاد خانواده با سرپرستی مردان، به خانواده متعالی ارتقاء پیدا خواهد کرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن الاثیر (بدون تا). *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیه بالموصل*. تحقیق عبدالقادر احمد طلیمات، دارالکتب الحدیثه، قاهره.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*، مترجم: ابوالفضل جمالی، ناشر: بیروت.
۴. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۳۷۸)، *صحیح بخاری*، ج ۸، بیروت، دارالکتب عربی، بی جا.
۵. ترمذی، عیسی محمد بن عیسی بن سوره (۱۴۰۸ق)، *سنن ترمذی*، بیروت، دارالمکتب العلمیه.

۶. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، تفسیر کوثر، موسسه انتشارات هجرت، قم.
۷. چراغی کویانی، اسماعیل (۱۳۸۸)، *رویکرد اسلام به چهار کارکرد مهم خانواده*، مجله معرفت، دوره ۱۸، شماره ۴.
۸. حسینی زبیدی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس فی شرح القاموس*، مترجم: علی فیروزآبادی، ناشر: بیروت.
۹. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق)، *التفسیر الواضح*، لبنان، بیروت، دارالجلل.
۱۰. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۶ق)، *التنقیح فی شرح العروۃ الوثقی*، قم، مؤسسه احیاء آثار امام.
۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلوم.
۱۲. دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰)، *امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)*، ترجمه سیدناصر طباطبایی، تهران، ققنوس.
۱۳. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، ناشر: دفتر نشر کتاب، قم.
۱۴. رازی، جمال الدین (۵۵۶ق)، *تفسیر روض الجنان و روح الجنان*، انتشارات اسلامی، تهران.
۱۵. زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار مکتبه الحیاء.
۱۶. سلطانعلی شاه، محمد بن حیدر (۱۳۲۷ق)، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*، لبنان، بیروت.
۱۷. شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب البالغه.
۱۸. صادقی، محمد (۱۴۰۶ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۹. صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۷۴)، *جامعه شناسی مسائل اجتماعی جوانان*، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۲)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۶م)، *مجمع البیان العلوم القرآن*، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان عن تاویل القرآن (تفسیر طبری)*، دارالفکر، بیروت.
۲۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ق)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث، بیروت.

۲۴. طهرانی، محمدحسین (۱۳۷۶)، رساله بدیعه در تفسیر آیه: «الرجال قوامون على النساء»، مشهد، نشر علامه طباطبائی .
۲۵. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۲۲ق)، *خلاف*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۶. فاضل نراقی، محمد مهدی (۱۴۰۵ق)، *مستند الشیعه*، بیروت، دار الکتب العلمیه و فاضل.
۲۷. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالمالک.
۲۸. فیض کاشانی، محسن (۱۳۶۲)، *تفسیر صافی*، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۰)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دارالفکر.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۶)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۱۳ق)، *کتاب القضاء*، قم، دارالقرآن کریم.
۳۲. *مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تدوین ۱۳۸۱.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۳۴. مراغی، احمد مصطفی (۱۳۷۱ق)، *تفسیر المراغی*، لبنان، بیروت.
۳۵. معلوف، لوئیس (۱۳۶۹)، *المنجد فی اللغة والاعلام*، ترجمه: محمد بندر ریگی، ناشر: انتشارات ایران، تهران.
۳۶. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، دارالعلم للملایین، دارالکتاب الاسلامی.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، *یادداشت های استاد مطهری*، قم، انتشارات صدرا.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم، انتشارات صدرا.
۳۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام ج ۱۳*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۴۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۹ق)، *مستند الشیعه*، بیروت، مؤسسه ال البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.